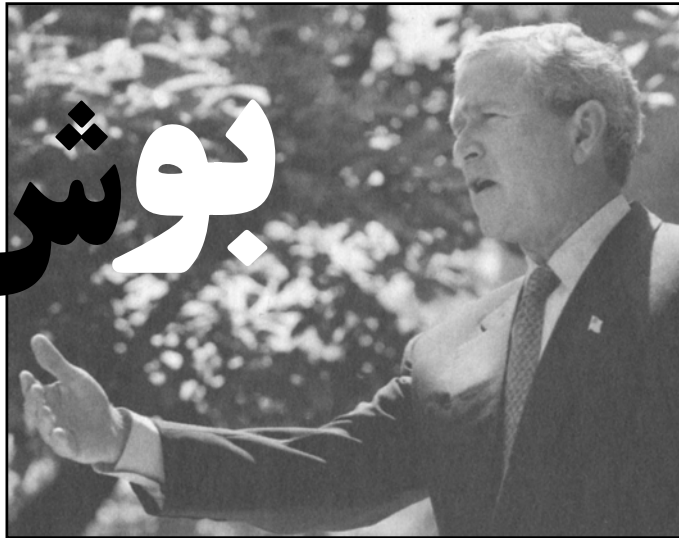


✦ عباس منطقی

# بزرگ‌ترین دروغ‌های

# بوش

## درباره‌ی عراق



### یادداشت سردبیر

مقاله‌ی حاضر، خلاصه‌ی کتابی است که در امریکا راجع به سیاست خارجی بوش در خاورمیانه و بویژه راجع به عراق نوشته شده است و همکارمان عباس منطقی به‌خواهش ماهنامه‌ی حافظ آن را در صفحات معدودی بررسی و تلخیص کرده است. این مقاله زنگ خطری است به آن عده از ایرانیان که ممکن است ناآگاهانه به دولت‌های بیگانه به چشم یک «نجات‌بخش» بنگرند و بگویند «نادری پیدا نشد، اسکندری پیدا شود!»

### □ درآمد

سه یا چهار ماه پیش، کتابی به‌نام «بزرگ‌ترین دروغ‌های پنج‌گانه‌ای که بوش در مورد عراق به امریکاییان گفت»، در امریکا چاپ و پخش شد. اهمیت این کتاب در این است که در امریکا و برای امریکایی‌ها منتشر شده است. این ارادتمند، کتاب را تهیه و با علاقه و دقتی در خور توان، خواندم. ابتدا بر آن بودم که اگر تناقض‌هایی در آن باشند، هر تناقض را روشن سازم و به تحلیل آن‌ها بپردازم، و اگر تضادی در آن باشد، به همان طریق عمل نمایم. این وسواس بدان جهت بود که اگر روزی این کتاب ترجمه شود، پارسی‌زبانان دچار سردرگمی نشوند. ولی نه تناقضی دیدم و نه تضادی.

### □ مقدمه‌ی لازم

این کتاب، حاصل کار سه نفر محقق و روزنامه‌نویس امریکایی است، به‌نام‌های کریستوفر شیر Christopher Scheer، رابرت شیر Robert Scheer و لاکشمی چودری Lakshmi Chaudhry که دو فرد اولی، پدر و پسر هستند. فراموش نکنیم که هم‌نویسی رسانه‌های غربی، علی‌رغم آزادی بیان، با ظاهری فریبنده منتشر می‌گردند، ولی در این میان، نهادهایی معدود وجود دارند که می‌خواهند روشن‌گر باشند. یکی از این روشن‌گرها که با اصطلاح بدیل (Alternative) معروف هستند، «انستیتیوی رسانه‌های مستقل» است که در عرف زبان روزنامه‌نگاری انگلیسی با IMI از آن یاد می‌شود. این کتاب با همکاری بی‌غل و غش دو مؤسسه‌ی «آکاشیک بوکس» و «سون استوریز پرس» چاپ و منتشر گردیده است. در ابتدای کتاب، ذکرش است که در بیست و هفتم ماه ژوئن ۲۰۰۳، نوشته‌های از کریستوفر شیر با عنوان «خشم‌انگیزترین مطالب ده‌گانه راجع به عراق» در آلترنت نشر یافت که صدها هزار مراجعه‌کننده به اینترنت از آن استقبال نمودند و همین استقبال مشوق نام‌برده و دو همکار و هم‌فکر دیگرش شد که کتابی با نام «بزرگ‌ترین دروغ‌های پنج‌گانه‌ای از بوش که راجع به عراق به مردم گفته شد» فراهم آورند.

بن‌مایه‌ی این کتاب به مردم جهان سوم بر عموم و به ما ایرانیان هشدار می‌دهد که باید خود به فکر ایران خودمان باشیم و بدانیم که: کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من. ممکن است در مقطعی، حاکمیت داخلی از حمایت مردمی در داخل و حمایت بین‌المللی در خارج محروم باشد، اما این به آن معنا نیست که منافع ملی ایران با منافع بیگانگان یکی است!

کریستوفر تأکید دارد که درباره‌ی ادعای بوش و دولت او، پیرامون وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، تحقیق نموده است. پدر او که رابرت می‌باشد، روزنامه‌نگاری مشهور است که کار فرزند را کیفیتاً بیش‌تر بخشید. نامبردگان از لاکشمی چودری که در سیاست خارجی دارای

در پیش‌فصل کتاب، سه مطلب با عناوین Acknowledgment (به‌معنای اعلام یا تصدیق)؛ Introduction (به‌معنای مقدمه یا معرفی) و Bait and Switch که در این‌جا به‌معنای «طعمه و دگرگونی» است، درج گردیده است که خلاصه و تحلیلی از پنج بخش کتاب است.

تخصص و تجارب ممتدی می‌باشد، خواستند که در تدوین موضوعات این کتاب یاری‌شان دهد که وی پذیرفت و در شمار مؤلفان کتاب قرار گرفت.

## هشدار

بخش آغازین کتاب، دروغ‌ها و نیمه‌واقعیت‌هایی را دربر دارد که از پیش پرداخته شده‌اند و بوش برای باوراندن به طرفداران خود و دولت خود، آن‌ها را ترتیب داده است. این دروغ‌ها، مبین سیاست پرخطری است که تجاوز به عراق، اشغال و به اصطلاح دموکراتیزه کردن کشوری نابه‌سامان در خاورمیانه را می‌خواهد توجیه نماید و ادعاهای درج شده دروغ بوده و به مردم ما (منظور مردم آمریکا است) تحویل داده‌اند و آمریکا را به درگیری پُرخرجی گرفتار ساخته که سال‌ها و بلکه دهه‌ها آثار آن زودنی نخواهند بود.

بسیاری از مردم آمریکا می‌پرسند و خود پاسخ می‌دهند که تدارک جنگ با عراق، مدت‌ها قبل از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر به عمل آمده است، مردم دریافته‌اند که دولت فدرال کسر بودجه‌ی عظیمی دارد و می‌پرسند چرا چنین شده است؟ یکی از پاسخ‌ها این است که بخش چشم‌گیری از مردم هنوز وحشت واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر را در دل دارند و لازم می‌دانند از دولت خود حمایت نمایند. چنین برداشتی که اعتبار و موضوعیت خود را از دست داده است، این است که بوش وعده داده بود عراق را بازسازی خواهد کرد، امنیت لازم برای مردم عراق و منطقه را فراهم خواهد ساخت و بالاخره آسایش خاطر آمریکاییان را تأمین خواهد نمود. اما ثابت شد که چنین نبود و چنین نشد و درست در همین جا است که بوش باعث شده که بخشی از مردم آمریکا، همه‌ی دولت‌ها و سیاستمداران‌شان را دروغ‌گو بدانند.

بخش دیگری از مردم که بدبینی کم‌تری دارند و با مطالب این کتاب آشنا بوده و یا آشنا خواهند شد، بر آنند که مردم آمریکا بیدار و هوشیار شوند و بیش از این فریب افراط در سیاست خارجی بوش و سیاست‌گذاران دولت وی را نخورند. این سیاست‌پیشه‌گان میل‌نشین، بهره‌ی فراوانی از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر بردند تا هدف خود را تأمین سازند، اما درک آن‌ها از این که چه‌گونه عراق را آرام سازند و از نو بنا کنند، خطا و یا خودپسندانه و مغرورانه است که حاصل این خصال، تلف شدن جان صدها سرباز آمریکایی و میلیاردها دلار خسارت است که مالیات‌دهندگان آمریکایی باید از پس آن برآیند. چه‌گونه می‌شود چنین دروغ‌های بزرگی را نادیده گرفت؟ این دروغ‌ها بر اثر اشتباه یک منشی اداری ساخته نشده، بلکه سوءاستفاده‌ی بی‌شمارانه‌ای از اختیارات (قدرت) می‌باشد. ما مردم آمریکا و جهان، نه با سوءتفاهمی روبه‌رو هستیم و نه با گزافه‌گویی در سخنرانی‌ها... با سرهم‌بندی گزارش‌های دولتی و یا با بازی‌های سیاسی که ادعای کارگزاران بوش را توجیه می‌کنند روبه‌رو نمی‌باشیم، بلکه فاجعه‌ای را در مقابل داریم که همان جنگ عراق و توجیه و لزوم آن - توسط بوش و همکاران او - می‌باشد.

بوش و یارانش مرتکب خطایی آن‌چنان بزرگ شدند که جبران آن به‌سادگی میسر نمی‌باشد. آن خطا این بود که اولاً دروغ‌هایی را به خورد مردم دادند، ثانیاً دروغ‌های خود را عین واقعیت ملموس جلوه می‌دادند...

تکیه‌ی اصلی کتاب بر آن است که دروغ‌گویی، پایه‌ی اصلی در شیوه‌ی توضیح در مورد جنگ عراق می‌باشد. بوش و یارانش نمی‌توانستند بپذیرند که اگر حقیقت را به مردم بگویند، از پشتیبانی آنان برخوردار خواهند شد. کاخ سفیدی‌ها چنین می‌پنداشتند که برقرار ساختن کشور یا

دولتی دوست و مطیع در قلب ممالک عرب نفت‌خیز، افزون شدن قدرت آمریکا را در پی خواهد داشت و از طرفی دیگر بر محبوبیت حزب جمهوری‌خواه خواهد افزود و چون سودی کلان نصیب کمپانی‌ها خواهد کرد، پیروزی حزب مذکور در انتخابات تقریباً قطعی خواهد بود.

در جای دیگر کتاب، به مضمون چنین استنباط یا استنتاجی می‌شود که اگر مدیران یک نظام دموکراتیک دروغ بگویند و دروغ‌گویی را ادامه دهند، محال است که پایان خوشی در آن نظام پیدا کنند یا توفیقی به‌دست آورند. مردم آمریکا بدین‌جا رسیده‌اند که یک چیز مانع از پذیرفتن خطا در احوال کنونی است و آن این است که برخی سیاستمداران - حتا آنان که در کابینه قرار ندارند و یا آنان که با جنگ مخالف هستند - به قصد آرام کردن مردم می‌گویند درست است که چنین درگیری برای ما پیش آمده است، ولی مجبوریم که به‌نحوی خاتمه‌اش دهیم تا جان‌های بیش‌تری از میان نرود و زیان و خسارت بیش‌تری به بار نیاید، اما همین طرز فکر بود که ما را به یک دهه بدبختی در ویتنام دچار ساخت و می‌تواند ما را بار دیگر دچار بدبختی نماید. مردم غالباً از یک‌دیگر می‌پرسند چه تعدادی انسان و چه میزانی پول لازم است که بدبختی کنونی پایان یابد؟ عده‌ی آدم‌هایی که باید قربانی شوند و مبالغ پولی که باید تلف گردد، چندان مورد بحث ما نیست، بلکه موضوع این است که «چه کاری باید به پایان برسد؟» و «به چه منظوری به پایان برسد؟». تا زمانی که ندانیم هدف ما از حضور در عراق چیست، بعید نیست که باز هم خود ما یا دولت‌های آینده‌ی ما دچار خطا گردیم. در کتابی از جرالد پوزنر (روزنامه‌نگار آمریکایی) با نام «چرا آمریکا خوابیده بود»، داستانی از دو مقام مسؤول در دولت بوش نقل می‌کند. داستان مربوط به بازجویی از ابو زبیده، مرد شماره‌ی ۳ سازمان القاعده است. ابو زبیده در مارچ ۲۰۰۲ توسط مأموران آمریکایی در پاکستان دستگیر شده بود. در شکنجه و یا تحت تأثیر داروهایی برای اعتراف، هیچ چیز به زبان نمی‌آورد و از اطلاعات فراوان خود در مورد سازمان القاعده سخنی نمی‌گوید. بالاخره یکی از مأموران آمریکایی عرب‌تبار که در CIA به کار اشتغال داشت، نقش یک مقام عربستانی را بازی می‌کند و اتاقی به‌مانند اتاق‌های بازجویی در عربستان سعودی را تجهیز می‌نماید و به‌ظاهر ابو زبیده را به مقامات امنیتی عربستان تحویل دهد. ابو زبیده که خود را با یک هم‌میهن تنها می‌بیند، سخن آغاز می‌کند و تقاضا می‌نماید که با احمد بن سلطان بن عبدالعزیز تماسی تلفنی برقرار سازد. ابو زبیده، شماره‌ی تلفن احمد بن سلطان (از شاهزادگان عربستان) و نشانی منزل و شماره‌ی تلفن دو شاهزاده‌ی دیگر سعودی را به آن هم‌وطن - مأمور CIA - می‌دهد تا همه چیز از طریق شاهزادگان مذکور بیان گردد. این شاهزادگان که هیچ‌یک بیش از ۴۳ سال نداشتند، تا چهار ماه پس از بازپرسی از ابو زبیده به قتل می‌رسند.

از بازجویی آن اتاق معلوم می‌شود که نام‌برده به نمایندگی القاعده (در قندهار) ملاقات‌هایی با ترکی الفیصل بن عبدالعزیز (شاهزاده‌ی عربستانی) و نماینده‌ی درجه اول طالبان در سال ۱۹۶۸ داشته است. شاهزاده‌ی مذکور رئیس تشکیلات امنیتی عربستان بوده است و قبول می‌کند که کمک‌های مالی به طالبان و القاعده را از طرف دوست خود ادامه دهد و تقاضای استرداد بن لادن را هم نخواهد نمود، اما در مقابل این امتیازات خواستار آن است که آن دو سازمان هم هیچ‌گاه حرکتی که عملاً درگیری با خاندان سلطنتی عربستان باشد، انجام ندهند. ■